

# امیر عنصر المعالی

## از پدران نمونه تاریخ

امیر عنصر المعالی بفرزند خود گیلان‌شاه می‌نویسد :  
 « بدان‌ای پسر که اگر دبیر باشی باید که بر سخن گفتن قادر باشی  
 و خط نیکو داری و تجاوز کردن در خط عادت نکنی بسیار نبشتن  
 عادت کنی تا ما هر شوی از بهر آنکه شنودم که صاحب بن عباد روز  
 شنبهی بود در دیوان چیزی همی نبشت روی سوی کاتبان کرد  
 و گفت :

هر روز شنبهی من در کاتبی خویش نقصان می‌بینم از آن که  
 روز آدینه بدیوان نیامده باشم و چیزی ننوشته باشم .

آن يك روزه تقصیر را در خویش تأثیر می‌بینم ، پس پیوسته  
 بچیز نوشتن مشغول باش بخط گشاده و متین ..... هر سخنی  
 که گوئی عالی مستعار و شیرین تر و مختصر گوی ..... این چند  
 سطر آموزنده و شیوارا از کتاب قابوسنامه آوردیم که حاوی چهل  
 فصل است که پدر والاگهرو دانشمند در خلال این فصول بفرزند  
 دلبنده خود رموز خوشبختی و آئین زندگی و بزرگمردی رامیآموزد  
 و این کتاب مستطاب از ذخایر ادبی و از منابع علم مدیریت ما است .  
 در این کتاب معلم و متعلم از تبار والای شاهنشاهان ایران  
 زمین هستند .

از این دست‌پند نامه‌ها کارنامه هادر ادبیات غنی و متمتع  
 زبان فارسی زیاد داریم .

از نوع این پندنامه‌ها خطوط ربط شیواوزیبا از مرحوم امیر  
 نظام گروسی دبیر دانا و امیر توانای دوره قاجاریان بیادگار مانده  
 است همه اینها حاکی از آنست که در گذشته پدران از تعلیم و تربیت  
 فرزندان خود غافل نبوده‌اند و چنین شنودم که قائم مقام فراهانی با

وجود گرفتاری کشورداری و سیاستمداری روزانه به مکتب فرزند خود سر می زد و شخصاً آنان را امتحان می کرد .

در این بازدید ها بود که مشاهده آثار نبوغ فرزند آشپز خود او را متحیر و متعجب ساخت و از روی صفای باطن و داوری منصفانه اعتراف کرد که در سیمای این فرزندان شایسته ایران بارقه صدارت و موهبت کفایت می بیند بطوری که میدانیم که طولی نکشید که این طفل مکتبی به نام میرزا تقی خان امیر کبیر در آسمان سیاست ایران درخشید و از مردان بزرگ تاریخ گردید .

متأسفانه امروز پدران در تربیت و تعلیم فرزندان خود قصور می ورزند و به گمان خود بجهت این که فرزندان خود را به مدرسه فرستادند از آن ها اسقاط تکلیف شده و بعد از طی دوره دبیرستان و دانشگاه بدون ارزش یابی مداوم و مراقبت لازم انتظار ظهور حکیم عمر خیام ثانی و بوعلی سینای دوم را دارند .

این سیستم تعلیم و تربیت فرد حرفه ای بوجود می آورده دانشمند صاحب کمال . بطوریکه میدانیم در دبیرستان ها سطح معلومات ادبی و اجتماعی دانشجویان بسیار پایین است و بین دانشجویان وجود عنصر جامع و کامل بسیار نادر .

درسیکل دوم متوسطه دانشجویان درس ریاضیات و طبیعیات و زبان خارجی را قبله آمال خود قرار داده به ادبیات فارسی و علوم اجتماعی توجهی مبذول نمی دادند بنظر اینجانب هر مهندس و طبیبی که از علوم اجتماعی و از ادب و فرهنگ ملت خود بی بهره باشد مثل غذائی است که نمک ندارد و یار هر وی است که از حس بینائی محروم است یا لااقل بینائی ذهنی ندارد .

در این معر که عارضه چشم و هچشمی و رقابت کاذب بیشتر حکومت دارد تا استعداد فطری و توارثی ، بعضی از دانشجویان در رشته غیر ذوقی خود به هوا و هوس مشقت فراوانی را متحمل اند بدین مناسبت مساعی دستگاه آموزشی بسوی علوم معطوف شده دبیران این رشته قرب و منزلتی پیدا کرده اند و در نتیجه بازار ادب کساد شده است .

دانشجویان غالباً خط بدربوط ناخوش آیندی دارند آنان که بمقتضای تقلید بدنبال یاد گرفتن روش کبک افتاده اند راه رفتن خود را نیز فراموش کرده اند برخی از نوشته های تحصیل کرده - های خارج مفهوم نمیشود علتش آنست که نویسنده محترم بساختمان زبان مادری خود آشنا نیست و نمی تواند مطلب خارجی را در قالب زبان فارسی بریزد و از طرفی من باب تظاهر به نو اندیشی با بکار بردن واژه های من در آوردی عبارات نا مفهوم و نامربوط می نویسد که میتوان نمونه های زیادی از نوشته های مندرج در نوشته های آنها را شاهد مثال آورد مثلاً شما از این عبارت چه می فهمید :

روشنگر اندوه ژرف و بیمناک نداشتن طرح و هدف و غایتی است که بزندگان معنایی بخشند .

یعنی در عین حال بتواند رهنمون و جوهر حیات باشد ، علاوه از ربط سالم که از بین رفته هنر خط نیز رو بزوال گذاشته است ، کسی میرزا احمد نیریزی ، میرعماد قزوینی ، میرزا طاهر تبریزی را نمی شناسد و بحال میربخارائی اندوه نمی خورد که گفته بود :

عمری از خط دو تا گشت قدم همچون چنگ

تا که خط من بیچاره بدین قانون شد .

طالب ما همه شاهان جهانند ولی

در بخارا جگرم بهر معیشت خون شد

نام قائم مقام قراقرانی و امیر نظام گروسی و معتمد الدوله نشاط رادر تاریخ می خوانند و به هنر آنان آشنائی ندارند .

دراملا و انشاء دانشجویان شکل شبهاره نجاری و شبه داس بر زگری بچشم می خورد که گویا اشکال فوق بجای حروف معین و شین و نون فارسی بکار می رود مرحوم هندو شاه نجوانی و امیر عنصر المعالی بیخود زحمت کشیده برای ما کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب و یا کتاب قابوسنامه نوشته اند شاید ما دبیران ادبیات و استادان خط را مقصر بدانیم ولی با کلاسهای هفتاد نفری و حقارت حق التدریس این صنف و عدم علاقه اولیای اطفال به خط و ربط فرزندان خود چه توقعی از این صنف توان داشت ؟

در گذشته در خانواده ها بساط مشاعر و مناظره بحث و استدلال در مسائل ادبی و اجتماعی زواج داشت هر مادر بزرگی بغل سجاده خود قرآن کریم را گذارده بود در هنگام بیکاری بادیوان حافظور می رفت حال سلامتی سفر کرده خود را از خواجه شیراز سؤال می کرد و با خواندن غزل «یوسف گمشده باز آید به کنعان غم مخور» روح نا آرام خود را تسکین میداد.

در محاورات روزمره اشعار فارسی و کلمات قصار بزرگان ادب را چاشنی گفتار خود می ساختند بدین مناسبت ذهن اطفال قبل از ورود به مدرسه سرشار از محفوظات مطلوب می شد قدری که سطح معلومات اطفال در خانه و مدرسه بالا می رفت پدران فرزندان خود را همراه خود به محافل علمی و ادبی می بردند و در مباحثات شرکت میدادند و با اصطلاح علم مدیریت جدید جانشین شایسته برای خود آماده می کردند.

در نتیجه این مراقبت بجای ذكاء الملك نخست فروغی دوم به مراتب دانشمند تر از فروغی اول بوجود می آمد الکساندر دومای پدر میرفت الکساندر دومای پسر جای او می نشست در شرح حال رجال اغلب می خوانیم که مینویسند فلان دانشمند مقدمات صرف و نحو و علوم ادبی را در محضر پدر آموخت و سپس برای یاد گرفتن سطوح عالی یا فلسفه و حکمت یا علم طب پیش فلان استاد رفت اینکه میگویند درخت را باید از میوه اش شناخت بسیار سخن سنجیده و بجاست روش تعلیم و تربیت قدما اگر بد بود ثمراتی چون ابوریحان بیرونی، حکیم عمر خیام، مولانا..... بار نمی آورد.

چرا اینطور شده باید اعتراف کرد که شعارهای ارزنده ای نظیر جور استاد به ز مهر پدر منسوخ شده داستان شخصیت پروری کاذب نسل جوان را عاصی و طاغی بار آورده است.

پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن

بسوخت عقل ز حیرت که این چه بلجیست